| تاریخ دریافت:۱۸/۰۸/۱۴۰۰ | تاریخ پذیرش:۱۸/۱۱/۱۴۰۰ |

بازسازی اصول «پرورش تفکر» براساس هستی‌شناسی اسلامی به قرائت علامه طباطبائی

محمدحسین بخشی‌زاده مقدم
دانشجوی دکتری تربیت و مشاوره، دانشکده روان‌شناسی و علوم تربیتی، واحد تهران مرکزی، دانشگاه آزاد اسلامی، تهران، ایران.
mohammadhosein.bm@gmail.com

فهیمه انصاریان*
استادیار، گروه علوم تربیتی، دانشکده روان‌شناسی و علوم تربیتی، واحد تهران مرکزی، دانشگاه آزاد اسلامی، تهران، ایران.
f.ansarian110@yahoo.com

ناصر باهنر
دانشیار، گروه ارتباطات و تبلیغ، دانشکده معارف اسلامی و فرهنگ و ارتباطات، دانشگاه امام صادق(علیه‌السلام)، تهران، ایران.
nbahonar@gmail.com

معصومه صمدی
دانشیار، گروه تعلیم و تربیت اسلامی، پژوهشکده تعلیم و تربیت، پژوهشگاه مطالعات آموزش و پرورش، تهران، ایران.
fsamadi30@yahoo.com

چکیده

هدف پژوهش حاضر تحلیل مفهوم تفکر و استنتاج اصول تربیتی آن براساس مبانی هستی‌شناسی صدرایی به قرائت علامه طباطبائی است که با استفاده از روش استنتاجی انجام شده است. در بخش اول ناظر بر پیامدهای مبانی هستی‌شناسی، مفهوم تفکر و هدف پرورش آن تحلیل شده است؛ بدین‌صورت که به شیوهٔ استنتاج پیش‌رونده، از بررسی پیش‌فرض‌های لازم در مبانی فلسفی، به سمت استنباط تفکر مطلوب پیش رفته‌ایم. تفکر تلاش حقیقت‌جویانهٔ ذهن (به‌منزلهٔ شبکه‌ای از ادراکات نفس) برای نزدیک‌شدن به واقعیت و عبور از ظاهر پدیده‌ها به باطن آن‌هاست که فرایند آن با مشاهدهٔ حسی و درک ظواهر اشیاء آغاز می‌شود و از مشاهدهٔ کثرت پدیده‌ها به باطن و سراپردهٔ هستی عبور می‌کند. در نگاه علامه طباطبائی هدف از پرورش تفکر واقع‌بینی فرارونده است. در بخش دوم با توصیف و طبقه‌بندی مبانی هستی‌شناختی، از روش بازسازی‌شدهٔ فرانکنا

* https://orcid.org/0000-0003-3176-7944

[Downloaded from frh.sccsr.ac.ir on 2026-11-18]
[DOR: 20.1001.1.2476745.1400.7.4.3.0]

برای استنتاج اصول پرورش تفکر استفاده شده است. در دیدگاه مذکور این اصول تربیتی عبارت‌اند از: ارتباط با واقعیت (تقویت مشاهدات)، تقویت درک نظام‌مند مراتب طولی و وجــوه عرضی عالم (پرورش تفکر کل‌نگــر در عین جزءنگری)، نفوذ به لایه‌های واقعیت و درک ذومراتب عالم و همچنین کشــف زوایای مختلف پدیده‌ها و درک پیچیدگــی عالم (پرورش تفکر عمیق و چندوجهی)، تقویت توان کشــف علت پدیده‌ها و روابط علی عالم و درک توأمان اســباب مادی و غیرمادی (پرورش تفکر علت‌یاب)، درک وابســتگی و نیازمندی موجودات به مبدأ هســتی (تقویت تفکر آیه‌ای).

کلیدواژه‌ها: پرورش تفکر، هستی‌شناسی، واقعیت، پیچیدگی، ظاهر و باطن.

مقدمه

تفکر از مفاهیمی است که دانشــمندان و عالمان منطق، فلسفه، عرفان، فرهنگ، روان‌شناسی و... تلاش کرده‌اند تا از زوایای گوناگون تعریفی برای آن ارائه کنند. تربیت فکری نیز از موضوعاتی است که پیشینه‌ای بلندمدت در غرب و اسلام دارد، اما نمی‌توان تنها به تعاریفی که از تفکر ارائه شده است توجه کرد و به مبانی فلســفی زمینهٔ این تعاریف توجهی نداشت؛ از این‌رو مرور مفهوم‌پردازی‌های مختلــف در باب تفکر نشــان می‌دهد که تفکــر از منظرهای مختلف و بــا پیش‌فرض‌های متعدد تحلیل می‌شــود؛ برای نمونه یکی از مهم‌ترین رویکردها برای پرورش تفکر کودکان، برنامه درسی «متیولیپمن» با عنوان «فلســفه برای کودکان» است که از اندیشمندان متعددی تأثیر پذیرفته است، اما تا حد فراوانی متأثر از دیدگاه جان دیویی و مکتب عمل‌گرایی اســت. لیپمن به‌صراحت اشــاره می‌کند، فلســفه برای کودکان بی‌تردید بر مبنای دیویی استوار شده است. (لیپمن، ۲۰۰۴، صص ۸-۱). این برنامه درسی فرصت‌های فراوانی برای فلسفیدن کودک دارد و هم‌زمان دارای اشتراکات و اختلافات متعدد در مبانی فلســفی با دیدگاه اسلامی است؛ برای نمونه در بعد هستی‌شناختی در نظر لیپمن تنها جهان طبیعی و محســوس اصالت دارد و ســخن از جهان معقول بیهوده است. این اعتقاد طبیعت‌گرایانه مــتأثر از جان دیویی است (ستاری، ۱۳۹۳، ص ۱۴۰).[۱]

فلســفه و اعتقادات اســلامی تنها در صورتی می‌توانند به‌طور مؤثر بــرای تعلیم و تربیت نقش هدایت‌گر داشته باشند که برای علوم تربیتی همچون مبنا تلقی شوند و برای تعریف موضوعات، تعیین

۱. در راســتای مطالعهٔ بیشتر، علی ستاری در پژوهشــی با عنوان «نقد مبانی فلسفی فلسفه برای کودکان»، این مبانی فلسفی را براساس مبانی حکمت متعالیه نقد کرده است.

[Downloaded from frh.sccsr.ac.ir on 2026-11-18]
[DOR: 20.1001.1.2476745.1400.7.4.3.0]

اهداف، قلمرو و نوع مسائل و روش‌های تحقیق آن‌ها دلالت‌هایی داشته باشند؛ در غیر این صورت تأثیرات تربیتی آن‌ها پراکنده و جانبی خواهد بود (علم الهدی، ۱۳۸۶، ص ۱۷۴). از سوی دیگر با توجه به اینکه نظریه‌های تربیتی برآمده از مبانی فلسفی هستند، پیش‌فرض‌های فلسفی در نتایج نظریه‌ها نقش بنیانی دارند، حتی اگر به‌صراحت در این نتایج ظهور نداشته باشند. توجه به مبانی هستی‌شناختی از جمله این موارد است؛ از این‌رو لازم است در بررسی مبانی فلسفی و منظومهٔ فکری اسلامی به‌دنبال تحلیل و بررسی مفهوم تفکر بود. این پژوهش با تکیه بر هستی‌شناسی اسلامی و از دیدگاه علامه طباطبائی به‌منزلهٔ یک فیلسوف صدرایی، تفکر را مورد مداقه قرار داده است.

تفکر ناظر بر هر معنایی تعریف شود، امری وابسته به انسان است که در خلأ نیست و با توجه به جایگاهش در هستی و رابطه‌ای که با خود، هستی و جامعه برقرار می‌کند، تعریف می‌شود و مختصاتی پیدا می‌کند؛ بنابراین دیدگاه ما دربارهٔ هستی یکی از مختصات اصلی و تعیین‌کنندهٔ دربارهٔ تفکر انسان است؛ به عبارت دیگر نگاه هستی‌شناسانهٔ ما به انسان و جهان، در تعریف ما از تفکر تعیین‌کننده است.

تأمل بر این موضوع از دو منظر قابل‌توجه است؛ اول آنکه مبانی هستی‌شناختی برای حدود پرسشگری لوازمی را به همراه دارد؛ برای مثال در برنامهٔ فکرپروری متیولیپمن مسائل فرامادی مانند پرسش از خدا، قیامت و... جایگاهی ندارد. اصولی که او در پرورش فکر تجویز می‌کند، دیدگاهی خاص را در پیش‌فرض گرفته که به تعلیق بعضی از واقعیت‌های هستی و اخراج آن‌ها از حدود پرسش‌گری و تفکر منجر شده است. براساس دیدگاه او «سؤالات متافیزیکی هم بسیار گسترده‌اند و هم بیش از هر سؤالی دست‌نیافتنی و در بالاترین سطح عمومیت و فراگیری می‌باشند. علت دشواری پاسخ به این سؤالات وسعت مفاهیم پنهان در آن‌هاست؛ به‌گونه‌ای که امکان ارائه طبقه‌بندی برای آن‌ها نیست؛ بنابراین به‌دلیل عدم ملموس و عینی‌بودن این مفاهیم نمی‌توانیم از آن‌ها استفاده کنیم» (لیپمن، ۱۹۸۰، صص ۳۷-۳۶)؛ بنابراین الگوی لیپمن در حل مسائل متافیزیک ناتوان است. «از نظر لیپمن این مفاهیم غیرعینی، غیرتجربی و غیرعملی هستند؛ از این‌رو ارزش کاربرد ندارند. بدین‌سان لیپمن از کنار مسائل متافیزیک و یافتن راه‌حلی برای پرسش‌های کودکان به‌سادگی می‌گذرد» (ستاری، ۱۳۹۳، ص ۱۱۳). دوم آنکه بررسی مبانی هستی‌شناسانه (اینکه ما چگونه به هستی و واقعیت نگاه می‌کنیم) فارغ از مسئله حدود پرسشگری، دلالت‌هایی برای چگونه اندیشیدن به همراه دارد که می‌توان آن‌ها را اصولی کلی برای صید و شکار واقعیت در نظر گرفت. در این پژوهش مبانی هستی‌شناسی اسلامی تحلیل شده و براساس درکی که از «واقعیت» شکل گرفته، اصولی تربیتی برای «پرورش تفکر» استنباط شده است.

[Downloaded from frh.sccsr.ac.ir on 2026-11-18]

[DOR: 20.1001.1.2476745.1400.7.4.3.0]

روش پژوهش

از آنجا که این پژوهش بر مبنای هستی‌شناسی تأکید دارد، با استفاده از پیش‌فرض‌های این مبانی به‌صورت پیش‌رونده با هدف استنباط مفهوم تفکر و هدف پرورش آن پیش رفته است. در این شیوه حرکت از مقدمات به‌سوی نتایج است (باقری، سجادیه و توسلی، ۱۳۸۹). همچنین با توجه به صورت‌بندی متفاوت از مبانی هستی‌شناسی، براساس روش بازسازی‌شده فرانکنا به «استنتاج اصول، از مقدماتی متشکل از اهداف (اصول بنیادی) و گزاره‌های واقع‌نگر (مبانی که شکل توصیفی دارند) صورت می‌پذیرد» (همان، ص ۱۲۰). از دیدگاه باقری «مراد از اصول تربیتی، دستورالعمل‌های کلی است که قواعدی برای فراهم‌آوردن دگرگونی‌های مناسب و مطلوب در انسان به دست می‌دهند. برای استنتاج اصول تربیتی، باید از اهداف تربیتی و نیز گزاره‌های واقع‌نگر به‌منزله مقدمات یک استدلال عملی بهره جست که نتیجهٔ آن اصلی از اصول تعلیم و تربیت خواهد بود»(همان، ۶۱).

یافته‌های پژوهش

یافته‌های پژوهش در دو قسمت اصلی بیان شده است؛ ابتدا با بیان پیش‌فرض‌های هستی‌شناسانه و براساس پیامدهای آن، استنتاج مفهوم تفکر و هدف پرورش آن صورت گرفته است. در بخش دوم ضمن بهره‌گیری از پیش‌فرض‌های بیان‌شده، اصول پروش تفکر استنتاج شده است.

مبانی هستی‌شناسی اسلامی

برای رسیدن به مفهوم تفکر و هدف پرورش آن، از دیدگاه و قرائت علامه طباطبائی در مبانی هستی‌شناسی بهره برده‌ایم، آنچه ما را به این نتیجه می‌رساند، در شش بند بیان شده است:

- **اصل واقعیت:** نقطهٔ آغاز در سیر فلسفی علامه طباطبائی امری بدیهی و خدشه‌ناپذیر است؛ یعنی «اصل واقعیت» و از این نقطه در طریقی برهانی و با استنتاج منطقی به پله‌های بعدی صعود می‌کند. این اصل در بیانی ساده به این گزاره اذعان می‌کند که «واقعیتی مستقل از ذهن من وجود دارد» (طباطبائی، ۱۳۸۶الف، ج ۱، ص ۵۵).
- **اصالت وجود و وحدت تشکیکی وجود:** براساس دیدگاه علامه طباطبائی، واقعیت همان وجود اصیل است و حقیقتی واحد دارد، اما این به معنای پوچ‌بودن و توهم‌بودن کثرت و تمایز میان

[Downloaded from frh.sccsr.ac.ir on 2026-11-18]
[DOR: 20.1001.1.2476745.1400.7.4.3.0]

اشـــیاء نیست؛ زیرا ریشه این تمایز و کثرت هم در خارج است نه در ذهن[1] (طباطبائی، ۱۳۹۰، ص ۳۳). او با به میان آوردن «تشـــکیک وجود» از وحدت در عین کثرت حقیقت وجود سخن می‌گوید؛ بنابراین یک وجود واحد ذومراتب اســـت که سراســـر هستی را پر کرده و همان وجود واحد و یگانه است که منشأ وحدت و منشأ کثرت است. این‌گونه واقعیت به یک حقیقت لایه‌لایه و دارای مراتب تبدیل می‌شود که ذهن ما در مواجهه با هر لایهٔ آن ماهیت معینی را اعتبار می‌کند. به این ماهیت اعتبارشـــده «ظاهر» می‌گوییم و به واقعیتی که ماورای نفس است «باطن».[2] پس باطن اشـــیاء تو در تو، پیچیده و لایه‌لایه اســـت (طباطبائـــی، ۱۳۸۷، ص ۳۱) و در حوزهٔ علم حصولی، راهی برای دســـتیابی به آن جز از طریق ظاهر (ماهیت‌های اعتبارشـــدهٔ نفس) وجود ندارد.

- **واسطه‌گری تصویری ذهن در فهم واقعیت:** الگوی صدرایی برای رسیدن به واقع دو راه را ترسیم می‌کنـــد: علم حضوری و علم حصولی (طباطبائی، ۱۳۸۶الف، ج ۱، ص ۸۳). علم حضوری مستقیم با واقع اتصال پیدا می‌کند (بدون واسطه‌گری صورت ذهنی و ماهیت)، اما علم حصولی به‌واسطهٔ صورت‌های ذهنی و تصاویر، واقعیت را به فهم درمی‌آورد و از دریچهٔ ماهیت به وجود نگاه می‌کند. بر این اساس، آنچه به تفکر، ذهن، مفاهیم، گزاره‌ها، استدلال و کنش‌های عقلانی مربوط است، در حوزهٔ علم حصولی قرار می‌گیرد؛ البته در تحلیل فلسفی، برگشت علم حصولی نیز به علم حضوری است (طباطبائی، ۱۳۹۰، ج ۲، ص ۱۷۲). در فلسفهٔ صدرایی، هرچند ما به تمام مراتب واقعیت دسترسی نداریم، با تفکر می‌توانیم به‌واسطهٔ تصویرسازی ذهنی و از طریق مفاهیم و ماهیات[3]، مراتبی از واقعیت و هســـتی را به فهم درآوریم. این فهم، نه توهم بلکه حائز ارزش معرفتی است (طباطبائی، ۱۳۸۶الف، ج ۱).[4]

۱. «الحق أن الوجود حقیقة واحده فی عین أنها کثیره...»

۲. علامه در مواضع متعددی (به‌وبژه در آثار عرفانی) ظاهر و باطن را به‌جای ماهیت و وجود به کار برده است؛ برای مثال در رســـالة الولایه می‌نویسد: «و شهود الظاهر لا یخلو من شهود الباطن، لکون وجوده من أطوار وجود الباطن، و رابطا بالنسبة إلیه، فالباطن أیضا مشهود عند شهود الظاهر بالفعل و حیث انّ الظاهر حدّ الباطن و تعینه، فلو أعرض الانســـان عن الحدّ بنســـیانه بالتعمل و المجاهدة، فلا بدّ من مشاهدته للباطن». ظاهر حد باطن و تعیّن آن است، در تناظر با همین در آثار فلســـفی‌اش مانند نهایة الحکمه و حاشیه بر اسفار می‌گوید ماهیت حد وجود و تعیّن آن است (طباطبائی، ۱۳۸۷، ص ۲۲).

۳. «... العلـــم الحصولـــی الذی یرجع إلی وجود مفاهیـــم ذهنیة مأخوذة من الخارج بحیـــث لا یترتب علیها آثارها الخارجیة فقد أقمنا البرهان فی محله: أن المفاهیم و الماهیات لا تتحقق إلا فی ذهن الإنسان...» (طباطبائی، ۱۳۹۰ ق، ج ۲، ص ۳۲۷).

۴. برای مطالعهٔ بیشتر ر.ک: مقالهٔ دوم از جلد اول کتاب اصول فلسفه و روش رئالیسم (فلسفه و سفسطه).

[Downloaded from frh.sccsr.ac.ir on 2026-11-18]
[DOR: 20.1001.1.2476745.1400.7.4.3.0]

اما کانت با طرح دوگانهٔ واقعیت فی‌نفسه-واقعیت پدیداری معتقد است. واقعیت فی‌نفسه دست‌یافتنی نیست؛ تنها واقعیت پدیداری قابلیت شناخت دارد و تنها همین واقعیت می‌تواند متعلق تجربه واقع شود؛ چراکه ذهن اسیر مقولات پیشینی است؛ بنابراین مسائل مابعدالطبیعه نمی‌توانند با اصول فاهمه مطابقت داشته باشند و چیزی جز توهمات عقل محض و گزاره‌های جدلی‌الطرفین نیستند (هارتناک، ۱۳۹۴، صص ۱۵۹ و ۱۰۷).

این مبنای کانت بستری را برای اخراج متافیزیک از حوزه شناخت فراهم کرد؛ به‌گونه‌ای که برای دهه‌ها اندیشه طبیعت‌گرایانه و تجربه‌گرایانه یکی از مبانی مکاتب غربی قرار گرفت؛ برای مثال لیپمن در برنامهٔ فلسفه برای کودکان که متأثر از دیدگاه‌های عمل‌گرایانهٔ جان دیویی است، پیش‌فرض‌های مؤثر تجربه‌گرایانه و طبیعت‌گرایانه دارد. او «در برنامهٔ درسی‌اش تحت تأثیر مفروضه‌های طبیعت‌گرایانهٔ دیویی از طبیعت و اندیشه بازسازی تجربه‌های کودکان در جهان عینی قرار گرفته است و در این مورد داستان کیو و گاس از او قابل ذکر است» (ستاری به نقل از جوسو، ۱۳۹۳، صص ۲۷-۲۶). با وجود تعابیر گوناگون از عمل‌گرایی، عمل‌گرایان در حوزهٔ فلسفهٔ تعلیم و تربیت عقیده دارند آنچه حقیقت دارد و ارزشمند است، تعامل میان انسان و محیط طبیعی و اجتماعی او، یا مجموع چیزهایی است که ما در عمل تجربه می‌کنیم و برای ما نفع عملی دارد؛ بنابراین از نظر آنان، جهان تنها تا جایی برای انسان معنا دارد که آن را در عمل تجربه کند (باتلر، ۱۹۶۸، ص ۲۵).

بنابراین نتیجهٔ چنین دیدگاهی در برنامهٔ تربیتی و فکری لیپمن، مردوددانستن پرسش‌های متافیزیکی و نادیده‌گرفتن هرگونه امر مطلق نامحسوس است که زیرساز عالم محسوس باشد (مانند خدا یا روح) و سخن‌گفتن از آن‌ها را در جریان گفت‌وگو ناروا می‌شمارد (ستاری، ۱۳۹۳، ص ۲۷). او ناظر بر رویکرد عمل‌گرا معتقد است تفکر با مسئله آغاز می‌شود و از پنج مرحلهٔ حل مسئلهٔ جان دیویی به‌عنوان پارادایمی یاد می‌کند که یکی از ویژگی‌های ضروری برای تعلیم و تربیت امروزی است (لیپمن، ۱۹۹۲، ص ۲۱۰). بر این اساس تأثیر مبنای فلسفی و جایگاه واقعیت در تبیین چارچوب برنامهٔ تربیت فکری لیپمن واضح است. فلسفهٔ عمل‌گرایی میان مفهوم موقعیت و واقعیت تمایز قائل شده است و به‌نوعی مفهوم موقعیت در آن به‌جای واقعیت طرح می‌شود. واقعیت در این دیدگاه تنها موقعیتی است که انسان با آن مواجه و مرتبط است. در صورتی که موقعیت حائز اهمیت است، اما در متن واقعیتی بزرگ‌تر قرار دارد (باقری، ۱۳۹۴، صص ۸۴-۸۳). توجه به این موضوع به تبیین روشن و متفاوتی از مفهوم تفکر منجر خواهد شد؛ زیرا مکمل تفکر انسان برای حل مسئله در موقعیت پیرامونی، توجه بر واقعیت محیط بر آن است. از سوی دیگر علامه طباطبائی

[Downloaded from frh.sccsr.ac.ir on 2026-11-18]
[DOR: 20.1001.1.2476745.1400.7.4.3.0]

درباره ذهن، هیچ ادراک و تصوری را فطری نمی‌داند و همه را اکتساب‌شده از واقع و خارج می‌داند (طباطبائی، ۱۳۸۶ب).[۱] درحالی‌که در دیدگاه کانت همه ابنای بشر با مقولات پیشینی ذهن یا تصورات فطری فکر می‌کنند.

در فلسفه‌های بعد از کانت، فراگیر و همگانی‌بودن این مقولات ذهن با تردید مواجه شده و مختصات جزئی و شخصی سوژه برجسته شد. فاعل شناسا یک ذهن در خلأ نیست، بلکه از محیط پیرامون، اقتضائات تاریخی، شرایط جغرافیایی و... تأثیر می‌پذیرد (کاپلستون، ۱۳۸۹، ص ۱۵۵). در این وضع، کلیت و ضرورت قوانین از دست می‌رود و انسان با قوانین نسبی و کاملاً وابسته به شخص سوژه مواجه است. «فعالیت ذهن» به‌عنوان نقطهٔ مشترک در دیدگاه‌های سازه‌گرا[۲] در دیدگاه‌های مختلف تعابیر متفاوتی یافته است؛ برای مثال پیاژه مقولات پیشینی ثابت و همگانی را نمی‌پذیرد، اما این جنبه‌های شخصی برای جرج کلی بیش از پیاژه اهمیت دارد و او معتقد است: «همواره سازه‌های جایگزینی وجود دارد که می‌توان در مواجهه با جهان از میان آن‌ها دست به انتخاب زد و پدیده را ذیل آن سازهٔ جایگزین روایت کرد» (باقری، ۱۳۸۳، ص ۲۹). براساس دیدگاه کلی اگر ما «به قدر کافی ابداع‌گر باشیم» می‌توانیم رخدادها و واقعیت‌ها را به نحو متفاوتی «تفسیر» کنیم. هرچقدر فاعل شناسا و ذهن در فرایند ادراک پررنگ‌تر شود، عین (ابژه) و اصابت به‌واقع کمرنگ‌تر می‌شوند. این مقوله نسبیت (در معرفت‌شناسی) و ضد واقع‌گرایی (در هستی‌شناسی) را به همراه دارد. در مقابل این موج ضد واقع‌گرایی، برخی درصددند که از «واقع‌گرایی» دفاع کنند.

- **واقع‌گرایی پیچیده متعالیه:** «واقع‌گرایی متعالیه» در ذیل انواع رئالیسم انتقادی می‌گنجد؛ زیرا این‌گونه نیست که ذهن را یکسره منفعل و تنها آیینه و بازتاب‌دهندهٔ واقعیت خارج از ذهن بداند، بلکه قائل است ذهن نحوه‌ای فعالیت و تصرف دارد و به تعبیر دیگر میان ذهن و خارج تفاعل برقرار است. ذهن پس از دریافت اثرات وجودی (که در عین کثرت، همگی مراتب و شئون و جلوه‌های یک حقیقت هستند) آن‌ها را با هم مقایسه می‌کند، وجه اشتراک و وجه تفارق می‌گیرد، آن‌ها را حد می‌زند، دسته‌بندی می‌کند، مرزبندی می‌کند و در قالب «ماهیت» صورت‌بندی می‌کند. همان‌گونه که ملاحظه می‌شود، در نگاه علامه طباطبائی، هم محوریت واقعیت کماکان باقی می‌ماند و هم واسطگی و اعتبارکنندگی ذهن به رسمیت شناخته می‌شود؛ درنتیجه فرایند تفکر از یک‌سو واقعیت‌گرایانه است و از سوی دیگر واسطه و طریق رسیدن ما به آن واقعیت، صورت‌بندی‌ها و منظرها و سازه‌های ذهنی است.

براساس دیدگاه هستی‌شناسی صدرایی آنچه با علم حصولی (صورت‌های ذهنی) درک می‌شود،

۱. برای مطالعهٔ بیشتر ر.ک: اصول فلسفه و روش رئالیسم، مقالهٔ پیدایش کثرت در ادراکات.

2. Constructivism

[Downloaded from frh.sccsr.ac.ir on 2026-11-18]

[DOR: 20.1001.1.2476745.1400.7.4.3.0]

ماهیت و اعتبار ذهن اســت و وجود (خود واقعیت) تنها با علم حضوری و مکاشــفهٔ عینی ادراک می‌شــود؛ البته نه تمام مراتب واقعیت.[1] ادراک تمام ساحات غیب حتی برای پیامبر هم امکان‌پذیر نیســت (صدرالمتألهین، ۱۳۶۶الف، ج ۳، صص ۴۴۰-۴۳۵).[2] در شناخت حصولی، وجود هم تنها یک مفهوم انتزاعی و تصویر ذهنی است که حد و قالب خورده و ذیل مقولات قرار گرفته است.[3]

مفهوم وجود حاکی از جنبهٔ وحدت وجود و مفاهیم ماهوی حاکی از چهرهٔ کثرت وجود هستند. کثرات ماهوی تنها کثرات جلوه‌های وجودی را نشــان می‌دهنــد و از اتصال و اتحاد خارجی آن‌ها سخن نمی‌گویند. اصالت ماهوی کسی است که تنها این کثرت و انقطاع ذهنی ماهیات را می‌نگرد و از اتصال و اتحاد خارجی آن‌ها غافل می‌ماند (فنایی اشکوری، ۱۳۸۷).

در غرب نیز پس از نزاع‌های فراوان میان انواع رئالیســم و ایدئالیســم، مکاتبی پیدا شده‌اند که تلاش کرده‌اند دیدگاهی بینابین اتخاذ کنند که از جهاتی شــبیه به حکمت صدرایی هستند. در قرن بیســتم، از جمله مکاتبی که درصدد دفاع از واقع‌گرایی پیچیده برآمدند «رئالیســم انتقادی» روی بســکار[4] بود. هرچند کار او به دلایل متعدد با نظام صدرایی اختلاف دارد، تلاشی برای جمع میان رئالیســم و ایدئالیسم اســت و در این زمینه راهگشایی می‌کند. بســکار جهان هستی را مستقل از اندیشهٔ آدمی پابرجا می‌دانست؛ یعنی جهان پیش از انسان وجود داشته است، چه ما آن را بشناسیم و چه نشناســیم؛ به عبارت دیگر حقایق، صرف تصورات و پنداره‌های ذهنی انسان‌ها نیست، بلکه با صرف‌نظر از ادراک انســان، حقیقتی وجود دارد (پارســانیا، ۱۳۸۹). او برای امر واقع سه سطح و ســه لایه مطرح می‌کند: تجربی[5] (تجربه‌های محســوس)، بالفعل[6] (حوادث و وقایع) و واقعی[7]

۱. در عرفان نظری و به‌تبع آن در حکمت صدرایی، مرتبهٔ احدیت یا غیب الغیوب از هرگونه دسترســی ادراک انسانی خارج اســت و به هیچ نحوی آشــکار نمی‌شود. ملاصدرا در الشــواهد الربوبیة فی المناهج السلوکیة، هنگام سخن گفتــن از «کنز مخفی» و در شــرح اصول الکافی به این مطلب اشــاره می‌کند و همین‌طــور در مواضع متعدد دیگر (صدرالمتألهین، ۱۳۷۵، ج ۲، ص ۳۹۰، همو، ۱۳۶۶ب، ج ۴، صص ۱۷ و ۱۶).

۲ . ملاصدرا در جلد ســوم شــرح اصول کافی با اشــاره به حدیث نبوی «ما عرفناک حق معرفتک» به بیان این نکته می‌پردازد.

۳. به‌دلیل همین محدودیت‌های شــناخت حصولی، در روایات شــیعه راه رســیدن به توحید حقیقی از طریق تفکر و تعقل را مســدود دانســته‌اند. امام باقر علیه‌الســلام می‌فرماید: «کل ما میزتموه بأوهامکم فی أدق معانیه مخلوق مصنوع مثلکم مردود إلیکم»؛ یعنی ادراک وجود خداوند و صفات او در دقیق‌ترین وجه صورت ذهنی و مصنوع بشر است(فیض کاشانی، ۱۴۰۶، ج ۱، ص ۴۰۸).

4. Roy Bhaskar

5 . Empirical

6 . Actual

7. Real

[Downloaded from frh.sccsr.ac.ir on 2026-11-18]
[DOR: 20.1001.1.2476745.1400.7.4.3.0]

(ساختارهای تولیدکنندهٔ حوادث و رویدادها). بسکار برخلاف پوزیتیویست‌ها روابط علی‌ای را که فراتر از پدیده‌های مشـــاهده‌پذیرند، به رسمیت می‌شناسد و برای واقعیت لایه‌ها و سطوحی تعریف می‌کند که در پایین‌ترین مرتبه‌اش مشـــاهده‌پذیر اســـت، اما در مراتب بالاتر مشـــاهده‌پذیر نیست (جعفری و عبدی، ۱۳۹۶، ص ۵۷).

- **حرکت جوهری:** جوهر و عرض وجود مستقل و جدا از هم ندارند. عرض مرتبهٔ دیگری از جوهر است که به تشکیک و درجات مختلف وجود پیدا کرده‌اند. در کنار این، خود جوهر یک موجود ثابت نیســـت که حرکت بر آن عارض شـــود، بلکه ذات جوهر در حرکت دائمی است و مراتب وجود را طی می‌کند. از نگاه ملاصدرا علاوه بر حرکات ظاهری، عرضی و محسوس که بر سطح عالم حکم‌فرماســـت، حرکتی جوهری، عمقی و نامحســـوس در جوهرهٔ عالم جریان دارد و آن حرکت اســـت که اصل این حرکت‌های ظاهری و محسوس به شمار می‌آید (مطهری، ۱۳۷۳)؛ بنابراین نه‌تنها ظواهر و نمودها (عرض‌ها) در طبیعت همواره در حال تغییرند و حرکت می‌کنند، بلکه ذوات و جواهر آن‌ها نیز در حرکت مستمرند.
- **حرکت در مراتب هســـتی:** فهم اولیه و عرفی، اشیاء و موجودات را ثابت می‌پندارد و تنها حرکت فیزیکی (مانند حرکت ابر و خورشـــید) را حرکت می‌داند؛ بـــه عبارت دیگر فهم عرفی از ظاهر اشـــیاء فراتر نمی‌رود و به سطح مشاهده‌پذیر اشـــیاء و وقایع اکتفا می‌کند؛ درحالی‌که «توجه به شـــباهت‌ها و کشـــف وحدت حقیقی عالم»، «فراتررفتن از ظاهر» و «توجه به توحید افعالی و اهتمام به لوازم آن» در زمرهٔ اهداف تفکر اسلامی است و از مقدمات بسیار مهم تربیت توحیدی به شمار می‌رود (علم الهدی، ۱۳۹۸، ص ۲۷). ما به الگویی از تفکر نیاز داریم که بتواند غیر از حرکت فیزیکی و ظاهری، حرکت جوهری و تدریجی اشـــیاء و امتداد آن‌ها در عوالم را هم درک کند و پوشش دهد.

در نگاه صدرایی واقعیت لایه‌لایه اســـت و از عوالم غیب (که نادیدنی اســـت) تا عالم شهادت که مشهود و مشاهده‌پذیر اســـت، امتداد دارد.[1] (موسوی اردبیلی، ۱۳۸۱، ص ۵۸۶). براساس این لایه‌ها و مراتب، دو قوس صعودی و نزولی داریم که در آیات قرآن به آن اشـــاره شده است: «إِنَّا لِلَّهِ وَإِنَّا إِلَيْهِ رَاجِعُونَ» (بقره: ۱۵۶)، «وَهُوَ الَّذِي يَبْدَأُ الْخَلْقَ ثُمَّ يُعِيدُهُ وَهُوَ أَهْوَنُ عَلَيْهِ» (روم: ۲۷). قوس نزول همان هبوط انســـان از عوالم بالا و قرارگرفتن در عالم ماده است. عالم ماده به این دلیل که پر از محدودیت و تزاحم اســـت، به زندان و قفس تشـــبیه شده است. این عالم محل کثرات و ظلمات

۱. امام خمینی (ره) در تقریرات فلسفه، به توضیح دیدگاه تفصیلی ملاصدرا پرداخته است.

[Downloaded from frh.sccsr.ac.ir on 2026-11-18]

[DOR: 20.1001.1.2476745.1400.7.4.3.0]

اســـت؛ درحالی‌که انســـان هرچقدر از عالم ماده تجرّد پیدا کند و بالا برود، به‌سوی وحدت، نور، کمال و وجود حرکت کرده است. بنا بر پذیرش حرکت جوهری می‌توان به تبیین رشد و تکامل اشیاء پرداخت و این استکمال را تا عوالم دیگر امتداد داد.

پیامدهای مبانی هستی‌شناسی در تبیین مفهوم تفکر و هدف پرورش آن

با توجه به ۶ بند فوق می‌توان به مفهوم تفکر و هدف پرورش آن براســـاس هستی‌شناســـی حکمت متعالیه دست یافت. به نظر می‌رسد حیات و سعادت بشر به میزان علم و ادراک او از هستی وابسته اســـت. در قرآن هدف خلقت معرفت الله بیان شـــده اســـت[1] و این در درجهٔ اول با معرفت نفس (ســـیر در انفس) و در درجهٔ بعد با شـــناخت جهان (ســـیر در آفاق) حاصل می‌شـــود. قرآن از آیه کریمه «سَـــنُرِيهِمْ آيَاتِنَا فِي الآفَاقِ وَفِي أَنْفُســـهِمْ» نتیجه می‌گیرد «حَتَّىٰ يَتَبَيَّنَ لَهُمْ أَنَّهُ الْحَقُّ» تا برای آن‌ها روشن شود که حق متعال اوســـت و در ادامه می‌فرماید: «أَوَلَمْ يَكْفِ بِرَبِّكَ أَنَّهُ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ شَهِيدٌ؟».[2]

علامه طباطبائی در رسالة الولایه که یکی از مهم‌ترین آثار او و طرح کلی استکمال انسان است، برای شریعت (به‌تبع هستی) یک ظاهر و یک باطن معرفی می‌کند. ظاهر دین همین احکام شریعت اســـت و باطن آن دستیابی به معارف الهی، اما درنهایت برای هر دوی این‌ها یک باطن دیگر معرفی می‌کند که انقیاد و اطاعت در برابر حق تعالی است (طباطبائی، ۱۳۸۷، ص ۳۵). مسیر رسیدن به باطن نیز چیزی جز همین ظاهر نیســـت. راه ماورای طبیعت از طبیعت و حقیقت از مجاز و باطن از ظاهر می‌گذرد.

بنابراین هستی‌شناســـی، تفکر هر فرایند معرفتی ذهن برای تبدیل مجهول به معلوم در راســـتای کشـــف و درک واقعیت است و الگوی تفکر توحیدی آن است که بتواند انسان را از ظاهر عبور دهد و به باطن عالـــم نزدیک کند؛ به عبارت دیگر تفکر تلاش حقیقت‌جویانهٔ ذهن برای نزدیک‌شـــدن

۱. علامه طباطبایی در جلد ۱۸ ترجمهٔ تفســـیر المیزان ذیل آیهٔ ۵۶ سورهٔ ذاریات به نقل از علل الشرایع از امام صادق (ع) روایتی نقل می‌کند که روزی حســـین بن علی (ع) میان اصحابش آمد و فرمود: خدای عز و جل خلق را نیافرید؛ مگر برای اینکه او را بشناســـند؛ چون اگر او را بشناسند، عبادتش هم می‌کنند و اگر عبادتش کنند، به‌وسیلهٔ عبادت او از پرستش غیر او بی‌نیاز می‌شوند(طباطبایی به نقل از صدوق، ۱۳۷۴، ج ۱۸،ص ۵۸۶). علامه می‌نویسد: «عبادت غرض از خلقت انسان است و کمالی است که عاید انسان می‌شود. هم عبادت غرض است و هم توابع آن که رحمت و مغفرت و غیره باشـــد. اگر برای عبادت غرضی از قبیل معرفت در کار باشـــد، معرفتی که از راه عبادت و خلوص در آن حاصل می‌شود، درحقیقت غرض أقصی و بالاتر است و عبادت غرض متوسط است»(طباطبایی، ۱۳۷۴، ج ۱۸، ص ۵۸۰).

۲. فصلت: ۵۳

[Downloaded from frh.sccsr.ac.ir on 2026-11-18]
[DOR: 20.1001.1.2476745.1400.7.4.3.0]

به واقعیت و عبور از ظاهر امور به باطن آن‌هاســت که از مشــاهدهٔ حسی و درک ظواهر اشیاء آغاز می‌شــود و از مشاهدهٔ کثرت پدیده‌ها به وحدت پشــت آن‌ها عبور می‌کند. برای مثال ما برای عبور از درک متعارف روزمره باید به‌کمک علوم طبیعی مانند فیزیک و شــیمی و استفاده از تفکر ریاضی و منطقی و به‌کارگیری تجهیزات و آلات به قوانینی که پشــت این اشــیاء برقرار است، دست بیابیم. تمام پیشــرفت‌های علمی امروز حاصل میل بشــر برای رفتن از ظاهر به باطن امور است. فیزیک جدیــد مملو از بیان واقعیت‌های پنهانی اســت که در روزمره نمی‌بینیــم. تفکر توحیدی ضمن به رسمیت شناختن این حد از تفکر، بر ادامه‌دادن این «سیر از آنچه ظاهر است به آنچه ظاهر نیست» تأکید می‌کند؛ به‌گونه‌ای که با طرد هرگونه ظاهرگرایی (و بســتن مسیر برای عبور به واقعیت بالاتر یا پنهان‌تر) راه را گشــوده می‌داند و واقعیت را پیچیده و لایه‌لایه تلقی می‌کند. متفکر توحیدی همواره در طلب حقیقت است و هیچ‌گاه در آنچه برایش ظاهر و معلوم است، متعصب و متوقف نیست.

اولوالألباب کســانی هستند که در هر حالتی خداوند را یاد کرده و در آفرینش آسمان‌ها و زمین تفکر می‌کنند؛ از این‌رو بعد از عبارت «وَيَتَفَكَّرُونَ فِي خَلْقِ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ» بیان می‌کند: «رَبَّنَا مَا خَلَقْتَ هَٰذَا بَاطِلًا سُبْحَانَكَ» (آل عمران: ۱۹۱)؛ یعنی نتیجهٔ چنین تفکری، پی‌بردن به معناداری خلقت و بیهوده و باطل‌نبودن آفرینش عظیم اســت که به تعظیم در برابر او منجر می‌شود. اگر کسی به باطن دنیا راه پیدا کند، راه برای رسیدن به باطن که چیزی جز عبودیت و انقیاد در برابر ولایت حق نیست هم گشوده می‌شود[1] (طباطبائی، ۱۳۸۷، ص ۳۵).

توقف علم و معرفت ظواهر دنیا و همچنین امور مشاهده‌پذیر نیز موجب غفلت و هدایت‌نشدن اســت. «يَعْلَمُونَ ظَاهِرًا مِنَ الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَهُمْ عَنِ الْآخِرَةِ هُمْ غَافِلُونَ» (روم: ۷). براســاس این آیه بــرای زندگی دنیا چیز دیگری غیر از ظاهر آن هم وجود دارد؛ چهرهٔ باطنی همان ســرای آخرت که در همیــن زندگی دنیایی در آن حضور داریم، اما از آن غافلیم (طباطبائی، ۱۳۸۷، ج ۲، ص ۳۰). براســاس دیدگاه علامه طباطبائی هدف و مقصود شــریعت اسلام و ســایر ادیان الهی، آگاه‌کردن انسان‌ها به ماورای طبیعت و دعوت آگاهانه به‌سوی خداست. بر مبنای نظر ایشان، حرکت به‌سوی خدا و انقطاع از دنیا تنها مختص انبیاء نیست و همهٔ انسان‌ها به فراخور علم و عملشان در این مسیر حرکت می‌کنند (همان).

بنابراین بــه اختصار، هدف پرورش حاضر تفکر براســاس مبانی هستی‌شــناختی «واقع‌بینی فرارونده (حقیقت‌یابی)» یعنی ســیر در لایه‌های تو در تو و پیچیدهٔ واقعیت و عبور از واقعیت‌های

۱. علامه در رســالة الولایه حدیثی را از امام صادق علیه‌السلام در بصائر الدرجات نقل می‌کند: «أن أمرنا هو الحقّ و حق الحقّ و هو الظاهر و باطن الظاهر و باطن الباطن و هو السر و سرّ السرّ و سرّ المستتر و سر مقنّع بالسرّ».

[Downloaded from frh.sccsr.ac.ir on 2026-11-18]

[DOR: 20.1001.1.2476745.1400.7.4.3.0]

سطحی و مشاهده‌پذیر به واقعیت‌های عمیق و احیاناً مشاهده‌ناپذیر است؛ به عبارت دیگر با توجه به آنچه به تفصیل توضیح داده شـد، هدف تفکر انسان در دیدگاه صدرایی «سیر از ظاهر به باطن» در رسیدن به واقعیت اسـت؛ به‌گونه‌ای که از ظاهر امور عبور کند و به باطن امور برسد. در دیدگاه صدرایی خداوند متعالی‌ترین واقعیت هسـتی است.[1] خداگرایی و ایمان به اسلام جزئی از خضوع انسان در برابر واقعیت است. پذیرش خدا در اسلام نه از باب فایدهٔ عمل‌گرایانهٔ آن و نه از باب نیاز روانی انسـان به اسـطوره و نه از باب آداب موروثی اجتماع است، بلکه خدا واقعیت هستی است حتی اگر هیچ کارکرد روانی یا اجتماعی هم نداشـته باشـد، اما ایمان بـه همین واقعیت، لوازمی جامعه‌ساز و روان‌پرداز دارد.

استنتاج اصول پرورش تفکر براساس مبانی هستی‌شناسی

در بخـش اول یافته‌های پژوهش، در راسـتای حصـول مفهوم تفکر و هدف پـرورش آن، مبانی هستی‌شناسی تشریح و توصیف شد. در بخش دوم به‌منظور استنتاج اصول پرورش تفکر، با استفاده از روش بازسازی فرانکنا و از ترکیب هریک از مبانی با هدف محوری پرورش تفکر، یعنی واقع‌بینی فرارونده، متناظر با هر مبنا یک اصل تبیین شـده اسـت. براساس این روش مسیر استنتاج اصول از طریـق ترکیب مقدمات هنجارین (هدف) و گزاره‌های واقع‌نگر (مبنای توصیفی) اسـت. همچنین در توضیح مبانی هستی‌شناسـی در ابتدا صورت‌بندی متفاوتـی از «اهم» مطالب از دیدگاه علامه طباطبائی بیان شده اسـت. افزون بر این بیان مبانی بر پایهٔ توضیحات بخش اول بوده و برای تبیین هرچه بهتر اصول، به‌ضرورت به آن اشاره شده است.

مبنـای اول: تقدم واقع‌گرایی: واقع‌گرایی بر همه‌چیز مقدم اسـت. تمام نظام فلسـفی اسـلام بر «واقع‌گرایی» بنا شـده اسـت[2]؛ چنان‌که نظام تربیتی و عملی‌اش بـر «واقع‌بینی» تکیه دارد، اما نه آن واقع‌گرایی به‌شـکل خام و متصلب اسـت و نه واقع‌بینی‌اش بـا آرمان‌خواهی و خیال‌پردازی

۱. در نظام فلسـفی علامه طباطبائی ابتدا با امور عامهٔ وجود مواجه می‌شـویم که مباحثی مانند اصالت و تشکیک و وحدت وجود را در بر می‌گیرد. به این قسـمت الهیات بالمعنی الأعم گفته می‌شـود، اما مباحث مربوط به توحید و اثبات ذات و صفات خدا به آخرین بخش فلسفه موکول می‌شود (مثلاً باب انتهایی بدایة الحکمه و نهایة الحکمه) که به آن الهیات بالمعنی الأخص گفته می‌شود. وجود (بدون نشان‌گذاری با اسم الله) روح کلی حاکم بر مباحث فلسفهٔ علامه طباطبائی است و می‌توان با رنگ و بوی قرآنی و تعابیر اسلامی از همان مباحث فلسفی نتیجه‌گیری کرد؛ برای مثال اگر اصالت وجود نباشد، نمی‌توان از توحید قرآنی دفاع کرد.

۲. حتی خود اسلام و ایمان به خدا نیز بدون واقع‌گرایی قابل دستیابی نیست. به تعبیر دیگر واقع‌گرایی مقدم بر ایمان به اسـلام اسـت. تمام دعوت ادیان ابراهیمی با این پیش‌فرض است که انسان واقع‌گراست و ابزار شناخت واقعیت را فطرتاً داراست و می‌تواند به حقایق متعالی‌ای مانند خدا، پیامبر و آخرت شناخت پیدا کند.

[Downloaded from frh.sccsr.ac.ir on 2026-11-18]
[DOR: 20.1001.1.2476745.1400.7.4.3.0]

منافات دارد. این انعطاف و موضع شـــناور محصول «واقع‌گرایی پیچیدهٔ متعالیه» اســـت که با عبور از درک عمیق و لایه‌لایه‌ای از رفتار انســـان و نحوهٔ مواجههٔ او با واقعیت حاصل می‌شود (طباطبائی، ۱۳۸۶الف، ج ۱، صص ۵۰-۴۶).

اصل اول: ارتباط با واقعیت: تربیت فکر باید از مسیر تربیتی درک مشاهدهٔ حسی و ظواهر اشیاء آغاز شود. قراردادن انسان در مسیری که به علم راست‌بین یا حکمت دست یابد، شیوه‌ای برای رشد عقلانی اوســـت. قرآن بدایت این مسیر را مواجههٔ حسی با جهان می‌داند؛ بنابراین در نگاشتن علم بر لوح و ذهن، نخســـت از گوش و چشم ســـخن می‌گوید.[1] خداوند که خود معلم اول بشر است، در مقام تعلیم کار را از مواجههٔ حســـی انســـان با جهان آغاز می‌کند (باقری، ۱۳۹۰، صص ۲۰۸-۲۰۷). «تفکر مشـــاهده‌ای» در متربی نتیجهٔ ارتباط با واقعیت و پدیده‌هاســـت و مشاهدهٔ آن‌ها را فعال خواهد کرد. در این فرایند تربیتی، متربی درمی‌یابد که هستی واقعیت داشته، تأثیرات متعددی دارد و نیستی نیســـت. اینکه او وجود دارد، واقعی است و رابطهٔ تأثیر و تأثر با موجودات دیگر دارد. همچنین واقعیت‌های پیرامونی مانند خوراک، مســـکن، اقوام، زمین، خورشید، ستارگان، حیوانات و... همگی موجودند و نســـبتی میان او و آن‌ها برقرار اســـت. از آنجا که توانایی شـــناخت هســـت و نیســـت در انسان به‌واســـطهٔ قوهٔ تعقل صورت می‌گیرد، ادراک و مشـــاهدهٔ حسی عبارت است از ادراکـــی که به‌دلیل حـــواس مادی صورت گرفته و به‌کمک همراهی مشـــاهدات خیالی و عقلی، به بودن یا نبودن یک پدیده پی می‌برد و تجلیات مختلف آن را شناســـایی می‌کند. لازمهٔ دریافت‌های ادراکی اســـتفادهٔ درست از حواس و حساســـیت فرد بر پیام‌هایی است که از دریچهٔ حواس برای او ایجاد می‌شود.

مبنای دوم: ظاهرگرایی در عین باطن‌گرایی: درک مشاهدتیْ تنها رسیدن به ظاهر است و رسیدن به باطن، نفی ظاهر نیست. ظاهرْ طریق رسیدن به باطن است. باطن همین ظاهر است، اما کامل‌تر و متعالی‌تـــر. حکمت متعالیه با طراحی درک‌های لایه‌لایه به انســـان کمک می‌کند تا هم به مراتب بالاتر معرفت راه پیدا کند و هم ارزش معرفتی مراتب پایین‌تر را به رســـمیت بشناسد. ادراک انسان چهـــار مرتبه دارد: حســـی، خیالی، عقلی و قلبی (طباطبائـــی، ۱۳۸۶الف، ج ۱، صص ۹۴-۹۰؛ صدرالمتألهیـــن، ۱۹۸۱، ج ۸، ص ۳۲۷). این مبنا عرصه را برای به رسمیت‌شـــناختن امر تجربی (به محکم‌ترین شـــکل ممکن، یعنی به‌مثابهٔ واقعیت) فراهم می‌کند و هم‌زمان او را از افتادن در دام

۱. نحل: ۷۸.

[Downloaded from frh.sccsr.ac.ir on 2026-11-18]

[DOR: 20.1001.1.2476745.1400.7.4.3.0]

اثبات‌گرایی تجربی[1] و طبیعت‌گرایی[2] می‌رهاند و او را آمادهٔ دریافت حقایق متعالی ادیان می‌کند.

اصـــل دوم: درک نظام‌مند مراتب طولی و وجوه عرضی عالم: توجه بر این اصل در تربیت تفکر مستلزم شـــکل‌گیری «تفکر کل‌نگرانه در عین جزءنگری» در انسان است. از آنجا که موجودات و موقعیت‌های مرتبط با آن‌ها در ظاهر جدا هســـتند، اما جزئی از واقعیت کلی به شمار می‌آیند. تفکر در ظاهر بدون توجه به این واقعیت کلان بی‌معناست. زمین، دریا، ستارگان و حتی منظومهٔ شمسی که تا سطحی برای انسان مشاهده‌پذیر هستند، بخشی از واقعیت‌های جهان هستی به شمار می‌آیند، اما همه واقعیت نیستند و قســـمتی از مجموعهٔ بزرگ‌تر هستند. این ارتباط حاکی از نظم مشخصی اســـت که در هستی حاکم است و از قوانین خاصی تبعیت می‌کند. این نظم عبارت است از فعلیت جداگانه اجزای جهان در عین ارتباط با دیگر اجزای هستی که نتیجهٔ آن ایجاد نظامی در کل است. اشـــیاء و پدیده‌ها مراتب طولی (از ظاهر به باطن) و وجـــوه عرضی دارند. درک باطن نباید به انکار ظاهر منجر شـــود و درک ظاهر نباید مانع ادراک باطن باشـــد؛ از ایـــن‌رو تربیت تفکر کل‌نگرانه به معنای کشف نظام‌مند وقایع و پدیده‌ها، پایهٔ درک نظام‌مند عالم است.

بر این اســـاس از آنجا که معنای هر جزئی در ارتباط با کل یافت می‌شـــود، فهم چنین مقوله‌ای نیازمند تفکر کل‌نگر اســـت؛ به عبارت دیگر این رویکرد برخلاف رویکردهایی اســـت که تنها به تفکر تحلیلی و تجزیهٔ کل به جزء می‌پردازند، بلکه دارای مســـیر رفت و برگشتی از جزء به کل و از کل به جزء اســـت و تکمیل می‌شـــود. تکیهٔ صرف بر جزءنگری در پرورش تفکر، مانع فهم کل‌نگر و الگوهای حاکم بر پدیده خواهد بود و نوعی غفلت‌کردن اســـت؛ برای مثال اجزای درخت مانند ریشه، ساقه، برگ، شاخه و... یک کل را تشکیل می‌دهند و فعلیت هریک از اجزا به کمک دیگر اجزا وابســـته است. همچنین جمع اجزای درخت، کل درخت را تشکیل می‌دهند. اجزای بدن انسان نیز همین ارتباط را دارند. ماه، خورشـــید، ستارگان، دریا و دریاچه‌ها نیز همین رابطه را با زمین دارند و نبود هریک از آن‌ها زندگی در زمین را دچار اختلال می‌کند. هوا روی زمین ســـبب رویش است که این رویش سبب بقای انسان و حیوان می‌شود و وجود هوا و نبود آب برای انسان مشکل‌آفرین است.

مبنای ســـوم: واقعیت؛ پیچیده و لایه‌لایـــه: حکمت متعالیه واقعیت را امـــری غنی[3]، پیچیده و لایه‌لایه و درک آن را نیز امری پیچیده می‌داند؛ بنابراین برای کشـــف واقعیت، توقف بر محسوسات

1. Positivism
2. Naturalism

۳. پل فایرابند، فیلسوف علم معروف، اصطلاح Richness Of Being را در زمینه‌ای متفاوت، اما شبیه به آنچه گفته شد مطرح کرده است.

[Downloaded from frh.sccsr.ac.ir on 2026-11-18]
[DOR: 20.1001.1.2476745.1400.7.4.3.0]

و تجربیات کافی نیســت، بلکه در یک طریق مداوم و سلوک انسانی می‌توان به لایه‌های بیشتری از واقعیت رسـید. نام مهم‌ترین کتاب ملاصدرا متشکل از کلمات «اسفار عقلیه» است. او با طراحی سفرهای عقلی چهارگانه و با «استعارهٔ سفر برای تفکر» نشان می‌دهد «در راه» است و تفکر «در راه بودن» است (صلواتی، ۱۳۹۶). این مسیر از سویی ضد جزم‌گرایی[1] و تصلب و از سوی دیگر مقابل شــکاکیت مطلق و ضد روش بودن افراطی است. همین بهره از واقعیت، تفاهم را ممکن و انتقاد و گفت‌وگوی منطقی را فراهم می‌کند. درصورت نســبی‌بودن همه‌چیز و وابسته‌بودن آن به درون افراد، اساســاً دیالوگ انتقادی و نفی و اثبات و استدلالی امکان نداشت. کشف هر مرحله‌ای از واقعیت، با تکیه بر غنای هســتی آخر راه نبوده و حقیقت مطلق نزد ما نیست. این گشودگی، مهم‌ترین مبنای هستی‌شناختی برای آزاداندیشی است.

اصل ســوم: یکــی از اصول پرورش تفکر هستی‌شناســانه «نفوذ بر لایه‌هــای واقعیت و درک ذومراتب عالم» اســت. از آنجا که واقعیت ذومراتب اســت، فهم چنین مقولــه‌ای نیازمند تقویت «تفکــری عمیــق و چندوجهی» اســت تا بتواند بــر لایه‌های آن نفــوذ کند. جریــان تربیت فکر به‌هیچ‌عنوان نباید تقویت‌کنندهٔ نگاه تک‌بعدی و قالبی در مواجهات باشــد. در مقابل باید زمینه‌ساز فهم و تبیین‌های نو و اکتشــافات جدید برای متربی باشــد. در این راستا بر «کشف زوایای مختلف پدیده‌ها و درک پیچیدگی عالم» تأکید می‌شــود. از آنجا که واقعیت پیچیده و ذووجوه اســت، پس به تفکــر «چندوجهی» نیاز دارد تا تأملات ناظر بر پدیده‌ها از یک زاویه در جهت کشــف زوایای مختلف حرکت کند؛ به عبارت دیگر مشــاهدهٔ یک منظر نباید مانع مشاهدهٔ منظرهای دیگر شود. چنین کاوشی سبب آشکارشدن زوایای پنهان و مسائل نادیده و ناگفته است.

مبنــای چهارم: رابطه علی ـ معلولی و تأثیر و تأثر حقیقی میان موجودات و فیض الهی از طریق نظام اســباب و مســببات: میان موجودات، رابطهٔ علی-معلولی و تأثیر و تأثر حقیقی برقرار است. لحاظ این مبنا ســبب می‌شود انســان موجودات را تک و منفرد نبیند، بلکه آن‌ها را در شبکهٔ به هم پیوسته‌ای از روابط پیچیده و علی در نظر بگیرد. همچنین فیض الهی برای موجودات از سیر خاص خود و از جمله در چارچوب نظام متقن اســباب و مسببات جاری می‌شود. در سلسلهٔ علل، خدای متعال (بالاترین، بســیط‌ترین و کامل‌ترین موجود) علت حقیقی همهٔ کارها تلقی می‌شــود، بدون اینکه نقش بقیهٔ اســباب ظاهری نفی و انکار شــود. علت باریدن باران در درجهٔ اول خداست و در درجهٔ دوم فعل و انفعالات شــیمیایی جوی؛ زیرا خدا هر کاری را از طریق اسبابش انجام می‌دهد.

1. Dogmatism

[Downloaded from frh.sccsr.ac.ir on 2026-11-18]

[DOR: 20.1001.1.2476745.1400.7.4.3.0]

مجموعهٔ این اســباب و مسببات، نظامی را شــکل می‌دهد که به آن «سنت‌های الهی» می‌گوییم.[1] این سنت‌ها بیان می‌کنند خدا در امور طبیعی (فیزیکی و زیست‌شناختی)، در امور فردی و معنوی، در امور اجتماعی و... اســباب و مسببات خاصی را قرار داده و نمی‌توان بدون ملاحظهٔ این سنت‌ها کاری از پیــش برد. خود خدا نیــز (جز در موارد خاصی مانند معجزه که البته از ســنت‌های الهی است) فیض و کمال را از طریق همین اسباب و مسببات به موجودات می‌رساند.

اصل چهارم: کشــف علت پدیده‌ها و روابط علی عالم / درک توأمان اسباب مادی و غیرمادی: از آنجا که اشیاء شبکه به‌هم‌پیوسته از روابط علی و پیچیده دارند، «تفکر علت‌یاب» به‌دنبال کشف علت پدیده‌هاســت. علت‌ها می‌تواند مادی، مجرد، غایی، اعدادی و حقیقی باشند. همچنین هر اتفاق یا فعلی می‌تواند اســباب مادی و غیرمادی داشته باشــد؛ درنتیجه تفکر باید درک توأمانی از اســباب مادی و غیرمادی داشته باشد. به مجموع قوانینی که روابط علی-معلولی مادی و غیرمادی را بیان می‌کنند، «ســنت الهی» می‌گوییم و تفکر علت‌یابی که مبتنی بر این دســتگاه عمل کند، در پی سنت‌ها خواهد بود؛ به معنای دقیق‌تر تفکری که در هر سببی هم‌زمان بر اسباب مادی و معنوی توجه دارد. دربارهٔ اســباب معنوی اساساً بســیاری از اذکار دینی تعبیه شده‌اند تا همین حقایق را به انسان متذکر شــوند. برای مثال «لا حَولَ و لا قُوّةَ إلّابِاللّه» یا آیاتی مثل «وَمَا رَمَيْتَ إِذْ رَمَيْتَ وَلَٰكِنَّ اللَّـهَ رَمَىٰ» (انفال: ۱۷) هم‌خوانــی دارد و درواقع تفکر قرآنی با همیــن تذکرآور بودن گره خورده اســت؛ بنابراین الگوهایی از تفکر که انســان را درگیر نظام اسباب و مسببات می‌کند، بدون ارجاع بــه ارادهٔ قاهر الهــی (ظاهرگرایی کورکورانه) یا آن‌هایی که خدا یا بعضــی عوامل غیرمادی را فاعل مطلــق کارها در نظــر می‌گیرند، بدون اینکه از ظرافت و پیچیدگی این نظام متقن و اســباب مادی سخن بگویند (باطن‌گرایی تخیلی)، هیچ‌کدام قرآنی و حکمت‌بنیان نیستند؛ برای مثال اگر یک دانه بخواهد در حرکت استکمالی‌اش به درخت تبدیل شود، ناچار باید از آب، نور و مواد معدنی تغذیه کند. تفکر حکمت‌بنیان تفکری اســت که هم این نظام متقن اسباب و مسببات را جدی بگیرد و هم ارادهٔ قاهر الهی را فوق آن قرار دهد.

مبنای پنجم: وابســتگی و تعلق به مبدأ: وابســته‌دیدن هر چیزی به خــدا یکی از محوری‌ترین آموزه‌های توحیدی قرآن اســت که در نوع نگرش انسان‌ها در تمام ابعاد زندگی تأثیر دارد. با لحاظ این مبنا هر نوع تفکری که نتواند انسان را از اشیاء عبور دهد و به خدا برساند، تفکری غافلانه است و مدنظر قرآن نیست. استاد مطهری در شرح کتاب اصول فلسفه و روش رئالیسم می‌نویسد: «قرآن

۱. علامه طباطبائی در موارد متعددی از جمله ذیل تفسیر آیهٔ ۱۴۹-۱۵۵ سورهٔ آل عمران، به این نکته اشاره کرده و به تبیین موضوع سنت‌های الهی و نظام اسباب و مسببات پرداخته است.

[Downloaded from frh.sccsr.ac.ir on 2026-11-18]
[DOR: 20.1001.1.2476745.1400.7.4.3.0]

مخلوقـــات را به نام «آیات» می‌خواند. در این تعبیر این نکته وجود دارد که اگر کســـی مخلوقات را چنان‌که هســـت، ادراک کند، خداوند را چنان در آن‌ها ادراک می‌کند که اشـــیاء را در آینه می‌بیند؛ یعنـــی حقیقت آن‌ها عین ظهور و تجلی ذات حق اســـت» (طباطبائی، ۱۳۸۶ج، ج ۵، ص ۱۰۹). همچنیـــن این مبنا با کم‌رنگ‌کردن خودمحوری، زمینهٔ شـــکل‌گرفتن الگوهایی مانند تفکر مراقبتی یـــا لمس طبیعت و بیرون‌جســـتن از پیله‌های تنگ‌نظرانه و خودســـاخته را فراهم می‌کند. همچنین مدل‌هایی از تفکر را که براســـاس همدلی و همگرایی اجتماعی اســـت، تقویت می‌کند. برخلاف مبناهایی که با پررنگ‌کردن خودمحوری و لذت‌جویی فردی انســـان، نفع و ســـود شـــخصی را بر همه‌چیز مقدم می‌دارند.

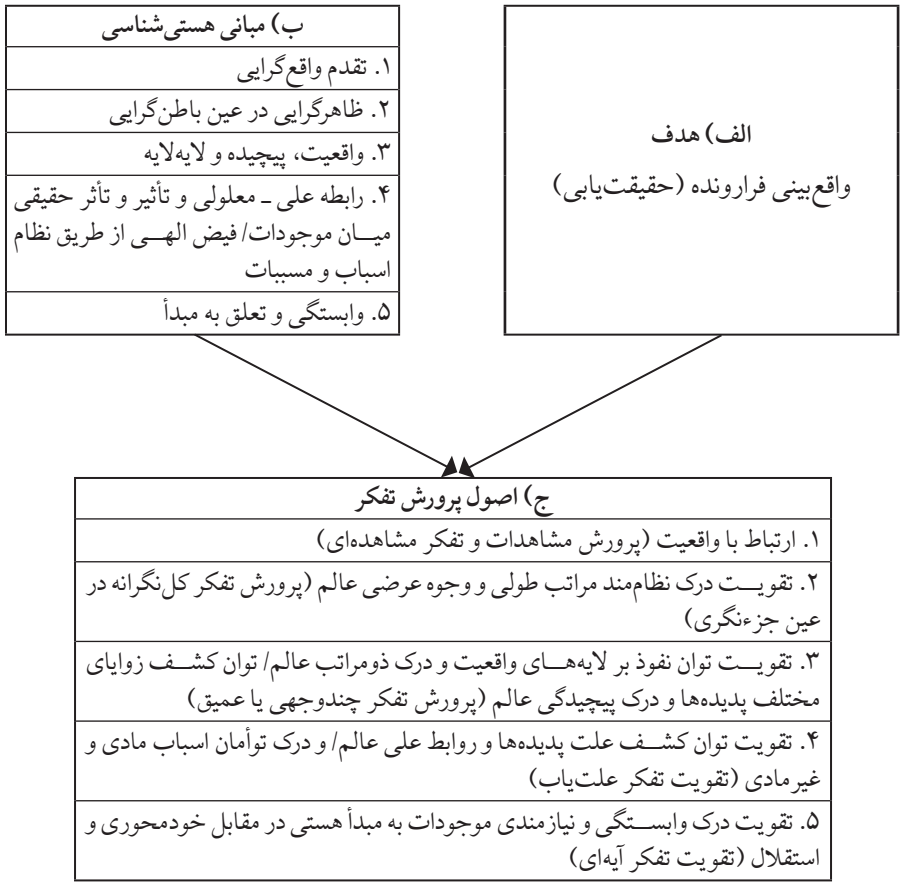
قرآن بعد از ارائهٔ واقعیتی به نام خدا، موقعیت جدیدی به نام «بندگی» برای انسان درست می‌کند که خود را نیازمند و وابسته به خدا می‌داند. همچنین خودمختار نیست، دیگران تنها به‌عنوان اشیاء، آلت دســـت و بردهٔ او نیستند و یاد می‌گیرد ضمن هماهنگی با کائنات، انسان‌ها و محیط‌زیست، از موضعی برابر[1] به تدبیر زندگی بپردازد.

اصل پنجم: درک وابســـتگی و نیازمنـــدی موجودات به مبدأ هســـتی در مقابل خودمحوری و اســـتقلال: در جریان تربیت فکری لازم اســـت بر وابســـتگی و نیازمندی موجودات به‌عنوان آیات خلقت به مبدأ هســـتی تأکید و به آن توجه شود. دربارهٔ انســـان غایت چنین تربیتی خودمحوری و مســـتقل‌بودن موجودات در مواجهه با مسائل نیســـت. چنین تفکری به‌عنوان «تفکر آیه‌ای» به‌دنبال درک مشـــاهدات و محسوســـات به‌منزلهٔ آیات خلقت و نسبت میان آن‌هاست؛ به‌گونه‌ای که عبور و سیر از آن‌ها به مبدأ و خالق هستی منتج خواهد شد و نسبت میان موجودات و خدا مورد مداقه قرار خواهد گرفت. دربارهٔ انســـان نتیجهٔ چنین تفکری فقر، وابســـتگی، تعلق و نیازمندی به مبدأ هستی است.

۱. قرآن در نگاه اجتماعی‌اش، بارها و بارها از مفاهیمی اســـتفاده کرده که همدلی انســـان‌ها و وفاق را تقویت کند و به اجتماع ایمانی و امت اســـلامی رهنمون باشـــد. قرآن در اینجا همه (از جمله غیرمسلمانان) را به داشتن موضع برابر دعوت می‌کند؛ مانند آل عمران: ۶۴. در مقابل با مستکبران (که می‌توان مبنای فلسفی‌اش را اومانیسم و طبیعت‌گرایی دانست) مرزبندی جدی کرده است.

[Downloaded from frh.sccsr.ac.ir on 2026-11-18]

[DOR: 20.1001.1.2476745.1400.7.4.3.0]



بحث و نتیجه‌گیری

آرای علامه طباطبائی به‌عنوان فیلسوفی صدرایی، از جهتی مبتنی بر نگرش قرآنی بوده و از سوی دیگر، دارای پرداخت فلسفی و عرفانی نسبت به مضامین مورد بحث است. مرور مفهوم‌پردازی‌های مختلف در باب تفکر نشان می‌دهد، از منظرهای مختلف و با پیش‌فرض‌های متعدد می‌توان تفکر را تحلیل کرد. این پژوهش با پیش‌فرض قراردادن مبانی هستی‌شناسی صدرایی به قرائت علامه طباطبائی، به پیامدهای آن در تحلیل تفکر، هدف پرورش آن و استنباط اصول تربیتی برای دستیابی به چنین الگویی از تفکر می‌پردازد. دیدگاه علامه طباطبائی نیز به‌ویژه در مبانی هستی‌شناسی برآمده از دیدگاه ملاصدراست. با عنایت به مباحث مطرح‌شده، تحلیل مفهوم تفکر براساس پیش‌فرض‌های مذکور نشان می‌دهد، تفکر هر فرایند معرفتی ذهن برای تبدیل مجهول به معلوم در راستای کشف و درک واقعیت است و الگوی تفکر آن است که بتواند انسان را از ظاهر عبور دهد

[Downloaded from frh.sccsr.ac.ir on 2026-11-18]
[DOR: 20.1001.1.2476745.1400.7.4.3.0]

و به باطن نزدیک کند. بر این مبنا، تفکر تلاش حقیقت‌جویانهٔ ذهن (به‌عنوان شـــبکه‌ای از ادراکات نفس) اســـت برای نزدیک شـــدن به واقعیت و عبور از ظاهر پدیده‌ها به باطن آن‌ها، که فرایند آن با مشـــاهدهٔ حسی و درک ظواهر اشیاء آغاز می‌شود و از مشـــاهدهٔ کثرت پدیده‌ها به باطن و سراپردهٔ هســـتی عبور می‌کند. فرایند تفکر تؤامان با پیدایش دانش، اکتشاف و ابداع پیش می‌رود و آدمی در ســـیر فکری خود در پی کشف واقعیت است؛ بنابراین هدف پرورش چنین تفکری عبارت است از واقع‌بینی فرارونده؛ یعنی سیر در لایه‌های تو در تو و پیچیدهٔ واقعیت و عبور از واقعیت‌های سطحی و مشاهده‌پذیر به واقعیت‌های عمیق و احیاناً مشاهده‌ناپذیر. چنین تفکری با دیدگاه عبرت‌جویانه به پدیده‌ها می‌نگرد و حکمت پدیده‌ها را دریافت می‌کند.

در بخش دوم پژوهش براســـاس هدف غایی فوق در پرورش تفکـــر و با توجه به صورت‌بندی پنج‌گانه از مبانی، اصول پنج‌گانه‌ای برای پرورش تفکر اســـتنتاج شد. نتیجهٔ مذکور گام عملیاتی-تربیتی نخست در راســـتای پرورش تفکر و نیازمند گام‌های بعدی است. تمامی تجویزات و اصول پنج‌گانهٔ جدول فوق مقاصدی هســـتند که لازم است در فرایند تدریس آموزش تفکرمحور به‌عنوان یک اصل آموزشـــی موردنظر باشـــند تا عبور از ظواهر پدیده‌ها در راستای هدف غایی محقق شود. همچنیـــن جمیع اصول فوق در کنار هم، این تفکر و جهت‌گیری آموزشـــی آن را در انســـان محقق می‌کنند؛ بنابراین به یکدیگر مرتبط و مکمل یکدیگر هستند.

اصـــول بیان‌شـــده مانند علت‌یابـــی، تقویت مشـــاهدات (تفکـــر مشـــاهده‌ای)، کل‌نگری و چندوجهی‌نگری می‌توانند به‌عنوان یک ســـرفصل موضوعی خارج از فضای هستی‌شناسی در طرح درس فکرپروری استفاده شوند. این شیوه بسیار کاربردی است، اما لازم است در این وجه مقدماتی نماند و در سیر آموزشی در راستای هدف پژوهش و هم‌راستا با تجویزات متناظرش پیشروی کند تا به هدف تفکـــر نائل آید؛ برای مثال چندوجهی‌نگری را می‌توان به‌صورت کلی یک اصل پایه‌ای در فکرپروری تعریف کرد، اما این اصل بر مبنای هستی‌شناسانهٔ پیچیده‌بودن و ذومراتب‌بودن واقعیت و همخوان و سازگار با آن است؛ یعنی تقویت توان کشف زوایای مختلف پدیده‌ها به درک پیچیدگی عالم منجر خواهد شـــد. گفتنی اســـت هریک از اصول، تکنیک‌ها و کاربردهای متعددی دارند؛ از این‌رو می‌توانند موضوعی برای کنکاش، تدریس تفکرمحور و گفت‌وگو دربارهٔ آیات خلقت باشند؛ برای نمونه نتیجهٔ کندوکاو پیرامون علت پدیده‌ها و روابط علی عالم، ســـبب شـــکل‌گیری بخشی از تفکر هستی‌شناسانهٔ ما دربارهٔ رابطهٔ علی-معلولی و تأثیر و تأثر حقیقی میان موجودات خواهد بود.

می‌توان اصل پنجم یعنی «تفکر آیـــه‌ای» را به‌عنوان اصل محوری و تجمیعی در پرورش تفکر دانســـت. متربی در جریان پرورش تفکر آیه‌ای، با دیدن نشـــانه‌ها تلاش می‌کند در جهت مقاصد

[Downloaded from frh.sccsr.ac.ir on 2026-11-18]

[DOR: 20.1001.1.2476745.1400.7.4.3.0]

نشـــانه حرکت کند. این مقاصد می‌توانند منافع یا قوانین حاکم بر پدیده باشند. نهایت این مقصود وابســـتگی به مبدأ و حقیقت عالم اســـت؛ بنابراین اگرچه هرکدام از اصول مستخرج مانند تقویت مشـــاهدهٔ حســـی، تفکر کل‌نگرانه، چندوجهی و علت‌یاب، به‌تنهایی ما را به هدف غایی پژوهش می‌رســـانند، اما از منظر دیگر نقش مکملیت یا زمینه‌ساز در راســـتای تقویت تفکر آیه‌ای خواهند داشـــت. باید توجه داشـــت که نقش مربـــی در بازنمایی این تفکر و زمینه‌ســـازی برای کاوش‌های فراگیران بســـیار حیاتی است. نتیجهٔ پرورش گزاره‌های مذکور، مسیر تربیت فکر را در جهت هدف واقع‌بینی قرار خواهد داد. متعالی‌ترین واقعیت و واقعی‌ترین حقیقت هســـتی خداوند است و چنین الگویی از پرورش تفکر مسیری برای رسیدن به این مقصود را فراهم می‌کند.

[Downloaded from frh.sccsr.ac.ir on 2026-11-18]
[DOR: 20.1001.1.2476745.1400.7.4.3.0]

کتابنامه

۱. باقری، خسرو. ۱۳۹۰. **نگاهی دوباره به تربیت اسلامی**. تهران: مدرسه.

۲. _____. ۱۳۹۴. **فبک در ترازو (نگاهی انتقادی از منظر تعلیم و تربیت اسلامی)**. تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.

۳. باقری، خسرو. ۱۳۸۳. «سازه‌گرایی واقع‌گرایانه: بازسازی سازه‌گرایی شخصی جرج کلی». **روان‌شناسی و علوم تربیتی**. شمارهٔ ۱. صص ۵۵-۲۱.

۴. باقری، خسرو؛ سجادیه، نرگس؛ توسلی، طیبه. ۱۳۸۹. **رویکردها و روش‌های پژوهش در فلسفهٔ تعلیم و تربیت**. تهران: نشر پژوهشکده مطالعات فرهنگی و اجتماعی.

۵. پارسانیا، حمید. ۱۳۸۹. **روش‌شناسی انتقادی حکمت صدرایی**. قم: کتاب فردا.

۶. _____. ۱۳۸۷. «رئالیسم انتقادی حکمت صدرایی». **علوم سیاسی**. شمارهٔ ۴۲. صص ۲۲-۹.

۷. جعفری، علی؛ عبدی، حسن. ۱۳۹۶. «نقد هستی‌شناسی رئالیسم انتقادی با تکیه بر مبانی نوصدراییان». **تحقیقات بنیادین علوم انسانی**. شمارهٔ ۱. صص ۷۲-۵۱.

۸. ستاری، علی. ۱۳۹۳. **نقد مبانی فلسفی فلسفه برای کودکان**. قم: پژوهشگاه حوزه و دانشگاه.

۹. صلواتی، عبدالله. ۱۳۹۶. **زیست جهان ملاصدرا**. تهران: انتشارات هرمس.

۱۰. صدرالمتألهین. ۱۳۶۶ الف. **شرح اصول الکافی. جلد ۳**. تصحیح محمد خواجوی. تهران: پژوهشگاه مطالعات فرهنگی.

۱۱. _____. ۱۳۶۶ ب. **شرح اصول الکافی**. جلد ۴. تصحیح محمد خواجوی. تهران: پژوهشگاه مطالعات فرهنگی.

۱۲. _____. ۱۳۷۵. **الشواهد الربوبیهٔ فی المناهج السلوکیة**. جلد ۲. تصحیح سید جلال‌الدین آشتیان. بیروت (لبنان): مؤسسه التاریخ العربی.

۱۳. _____. ۱۹۸۱ م. **الحکمة المتعالیه فی اسفار العقلیة الاربعه**. جلد ۸. بیروت: دار احیاء التراث العربی.

۱۴. طباطبائی، محمدحسین. ۱۳۹۰. **نهایة الحکمة**. قم: مؤسسهٔ نشر اسلامی.

۱۵. _____. ۱۳۸۶الف. **اصول فلسفه و روش رئالیسم**. جلد ۱. تهران: صدرا.

۱۶. _____. ۱۳۸۶ب. **اصول فلسفه و روش رئالیسم**. جلد ۲. تهران: صدرا.

۱۷. _____. ۱۳۸۶ج. **اصول فلسفه و روش رئالیسم**. جلد ۵. تهران: صدرا.

۱۸. _____. ۱۳۸۷. **رسالة الولایة (مجموعه رسائل)**. جلد۲. قم: مرکز چاپ و نشر دفتر تبلیغات اسلامی.

[Downloaded from frh.sccsr.ac.ir on 2026-11-18]

[DOR: 20.1001.1.2476745.1400.7.4.3.0]

۱۹. _____. ۱۳۹۰ ق. **المیـــزان فی تفســـیر القرآن**. جلد ۲. لبنان (بیروت): مؤسســـة الأعلمی للمطبوعات.
۲۰. _____. ۱۳۷۴. **ترجمه تفســـیر المیزان**. جلد۱۸. ترجمه سید محمد باقر همدانی. قم: انتشارات اسلامی.
۲۱. علم‌الهدی، جمیله. ۱۳۹۸. **نظریهٔ اسلامی رشد انسان**. تهران: انتشارات دانشگاه شهید بهشتی.
۲۲. _____. ۱۳۸۶. «درآمدی به مبانی اســـلامی روش تحقیق». **نوآوری‌های آموزشـــی**. سال ششم. شمارهٔ ۲۱. صص ۲۰۲- ۱۷۳.
۲۳. فنایی اشکوری، محمد. ۱۳۸۷. **معقول ثانی**. قم: انتشارات مؤسسهٔ پژوهشی امام خمینی.
۲۴. فیض کاشانی، محمد بن شاه مرتضی. ۱۴۲۶ق. الوافی. جلد ۱. قم: مؤسسة العلامه المجدد الوحید البهبهانی.
۲۵. کاپلستون، فردریک چالرز. ۱۳۸۹. **فلسفهٔ معاصر**. ترجمهٔ علی‌اصغر حلبی. تهران: زوار.
۲۶. مطهری، مرتضی. ۱۳۷۳. **مقالات فلسفی**. تهران: انتشارات صدرا.
۲۷. موســـوی اردبیلی، عبدالغنی. ۱۳۸۱. **تقریرات فلسفهٔ امام خمینی (ره)**. تهران: مؤسسهٔ تنظیم و نشر آثار امام خمینی.
۲۸. هارتناک، یوســـتوس. ۱۳۹۴. **نظریهٔ معرفت در فلســـفهٔ کانت**. ترجمهٔ غلامعلی حداد عادل. تهران: انتشارات هرمس.
29. Butler, J.D. 1968. **Four Philosophies & Their Practice in Education & Relegion**. New York: Harper & Row.
30. Lipman, M. 1992. **Thinking in Education**. New York: London: Combriged University Press.
31. _____. 1980. **Philosophy in the Classroom**. U.S.A: Tample University Press.
32. _____. 2004. "Philosophy for Children's Debt to Dewey, critical & creative Thinking". **The Australasian journal of philosophy in Education**. Vol. 12. No. 1. PP. 8-1.

[Downloaded from frh.sccsr.ac.ir on 2026-11-18]
[DOR: 20.1001.1.2476745.1400.7.4.3.0]